

**Journal of Imamiyyah Studies**

Vol. 8, No. 16, March 2023

(DOI) 10.22034/jis.2022.243147.1550

## **Review and Criticism of the Book Twelve Infallible Men: The Imams and the Making of Shiism by Matthew Pierce<sup>1</sup>**

**Hoseyn Abd al-Mohammadi<sup>\*</sup>, Mohammad Ghafurinejad<sup>\*\*</sup>**

**Mohammad Zarghani<sup>\*\*\*</sup>, Zahra Mosafer<sup>\*\*\*\*</sup>**

(Received on: 2020-08-13; Accepted on: 2021-06-26)

### **Abstract**

Matthew Pierce, a western researcher of Shiism, in the book *Twelve Infallible Men* discusses the role of five Shiite canonizers and their books in giving identity to Shiism. These books include *Ethbat al-Wasiyah* by Masudi, *Dalael al-Imamah* by Tabari, *Al-Ershad* by Sheikh Mofid, *Elam al-Wara* by Tabarsi, and *Managheb Al Abi Taleb* by Ibn Shahr Ashub. In his book, Pierce mentions the main and effective role of these canonizers in giving identity to the Shia society, the sanctity and infallibility of the imams, the creation of the sacred history of Shia, the practical demarcation of Shia beliefs from non-Shia, and the formation of the oral and sacred history of Shia through the stories and anecdotes of the above-mentioned authors. The theme of Matthew Pierce's work is the history of thought, which tries to attribute the origin of Shiite thought to Shiite saints by using the historical method. The presentation of this point of view is rooted in the principles that the author has chosen for himself and based on which he makes those statements. The present research aims to examine and criticize the author's principles and methods based on the religious foundations of Muslims, using historical, traditional, and religious methods and principles.

**Keywords:** Matthew Pierce, Shiite Identity, Imams' Infallibility, Shiite Holy History, Shiite Canonization.

---

1. This article is taken from: Zahra Mosafer, "Report, Review and Criticism of the Book *Twelve Infallible Men: The Imams and the Making of Shiism*", 2021, PhD Thesis in Shiite History, Supervisor: Hoseyn Abd al-Mohammadi, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.

\* Associate Professor, Department of History, Al-Mustafa International University, Qom, Iran, hoseinmohammadi@yahoo.com.

\*\* Associate Professor, Department of Shia Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, ghafoori@urd.ac.ir.

\*\*\* Associate Professor, Department of Shia Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, m.zarqani@urd.ac.ir.

\*\*\*\* PhD Student in the History of Shiism, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (Corresponding Author), z.mosafer@urd.ac.ir.

## پژوهش‌نامه امامیه

سال هشتم، شماره شانزدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، ص ۸۴-۱۱۷ «مقاله پژوهشی»

### بررسی و نقد کتاب دوازده انسان معصوم، امامان و بنای تشیع اثر

متیو پیرس<sup>۱</sup>

حسین عبدالمحمدی\*

محمد غفوری نژاد\*\*، محمد زرقانی\*\*\*، زهرا مسافر\*\*\*\*

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۰۵]

#### چکیده

متیو پیرس، شیعه‌پژوه غربی، در کتاب *دوازده معصوم* به نقش پنج مؤلف قدیس‌نگار شیعی و کتاب‌های ایشان در هویت‌بخشی به شیعه پرداخته است. این کتاب‌ها عبارت‌اند از: *اثبات الوصیة مسعودی*، *دلائل الامامة طبری*، *الارشاد* شیخ مفید، *اعلام الوری طبرسی* و *مناقب آل ابی طالب ابن شهر آشوب*. وی در این کتاب، به نقش اصلی و مؤثر این قدیس‌نگاران، در هویت‌بخشی به جامعه شیعه، تقدس و معصومیت یافتن امامان و ایجاد تاریخ مقدس تشیع، مرزبندی‌های اعتقادی عملی شیعه از غیرشیعه و شکل‌گیری تاریخ شفاهی و مقدس شیعی از طریق داستان‌پردازی‌ها و حکایات این مؤلفان، پرداخته است. موضوع نوشتار متیو پیرس، تاریخ فکر و اندیشه است که می‌کوشد با استفاده از روش تاریخی، پیدایش فکر شیعی را به قدیس‌نگاران شیعی نسبت دهد. مطرح‌شدن این دیدگاه از سوی وی، در مبانی‌ای ریشه دارد که نویسنده برای خود برگزیده و بر اساس آن، به چنین اظهارنظری دست یازیده است. پژوهش حاضر در صدد است مبانی و روش مؤلف را بر اساس مبانی دینی مسلمانان و روش و اصول تاریخی و حدیثی و رجالی، بررسی و نقد کند.

**کلیدواژه‌ها:** متیو پیرس، هویت شیعی، عصمت امامان، تاریخ مقدس شیعی، قدیس‌نگاری شیعی.

۱. برگرفته از: زهرا مسافر، گزارش، بررسی و نقد کتاب *دوازده انسان معصوم، امامان و بنای تشیع*، متیو پیرس، استاد راهنما: حسین عبدالمحمدی، رساله دکتری تاریخ تشیع، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، ۱۴۰۰.  
\* دانشیار گروه تاریخ، جامعه المصطفی العالمیة (ص)، قم، ایران hoseinmohammadi@yahoo.com  
\*\* دانشیار گروه شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران ghafoori@urd.ac.ir  
\*\*\* دانشیار گروه شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران M.zarqani@urd.ac.ir  
\*\*\*\* دانش‌آموخته دکتری تاریخ تشیع، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول) z.mosafer@urd.ac.ir

## مقدمه

حاکمیت دولت شیعی صفوی در ایران توجه مستشرقان را بیش از گذشته به تشیع جلب کرد؛ اما تا قرن بیستم بیشتر شناخت آنان در این زمینه از طریق منابع اهل سنت بوده است. در قرن بیستم توسعه‌ای در مطالعات شیعه‌شناسی در غرب پدید آمد. اولین تحقیق علمی مربوط به شیعه‌شناسی در سده اخیر را گلدزیهر آلمانی منتشر کرد. سپس دیگر نویسندگان آلمانی، ژولیوس ولهاوزن، با اثری بحث‌برانگیز با عنوان *خوارج و شیعه* این مطالعات را ادامه داد. بعدها با چاپ مجموعه چهارجلدی *تاریخ ادبیات ایران* (در سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۲۴) شیعه‌شناسی توسعه یافت. پس از آن با آثاری از دونالدسون، هانری کربن و لویی ماسینیون این کار ادامه یافت.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ به رهبری امام خمینی، منجر به ایجاد انگیزه‌های قوی برای پژوهشگران غرب در این زمینه شد. یکی از کسانی که به صورت جدی به مطالعات شیعه‌شناسی با استناد به خود منابع شیعی پرداخته و از نظر سیاسی در مجامع جهانی هم فعال بوده، متیو پیرس، استادیار دانشگاه هاروارد آمریکا، است که ترجمه آثارش، شناخت اندیشه و دیدگاه او را برای ما در خور تأمل و توجه می‌کند. وی، با استناد به حافظه شفاهی (نقل احادیث شیعی)، عملکرد متمایز و خاص مذهبی شیعیان را مطالعه می‌کند و دیدگاه زندگی‌نامه‌نویسان درباره اصل امامت، انتظار و امید به آینده را، که عامل پویایی شیعه است، با تاریخ مقدس تشیع پیوند می‌زند.

پژوهش حاضر در صدد است ابتدا دیدگاه نویسنده را در کتاب *دوازده انسان معصوم: امامان و بنای تشیع*، تبیین کرده، سپس بر اساس روش تاریخی و معیارهای حدیثی و رجالی، مبانی و روش دیدگاه وی را بررسی و نقد کند.

### ۱. شخصیت علمی و دیدگاه متیو پیرس

#### ۱.۱. جایگاه علمی متیو پیرس و کتاب او

متیو پیرس (Matthew Pierce)، متولد ۱۹۷۷، استادیار دین‌شناسی دانشگاه هاروارد آمریکا است که در سال ۲۰۱۱ به این کالج پیوسته و سال ۲۰۱۶ به عنوان رئیس مرکز پژوهشکده

دانشگاه انتخاب شده است. او مدت مدیدی در خاورمیانه (یمن، مصر و ایران) زندگی کرده و مدرک دکترای مطالعات اسلامی را از دانشگاه بوستون اخذ کرده است. وی که متخصص اندیشه و تاریخ اسلامی است، تحقیق اخیرش را بر زندگی‌نامه‌های عربی کلاسیک و فارسی متمرکز کرده و در حال حاضر مشغول بررسی فرآیندهای فرهنگی و مذهبی درباره جنسیت، قدرت و هویت شیعه است. همچنین، در حال نوشتن زندگی‌نامه امام جعفر صادق (ع) است و در تدوین *دائرةالمعارف پرینستون و اندیشه سیاسی اسلام*، در سال ۲۰۱۲، مشارکت داشته است.

کتاب *دوازده انسان معصوم: امامان و بنای تشیع*، تألیف متیو پیرس، در سال ۲۰۱۶ از طرف دانشگاه هاروارد، برای دریافت جایزه سال ایران، انتخاب شد و از آن پس در سطح بین‌المللی معروف و شناخته شد. نویسنده در این کتاب، با استناد به پنج کتاب شیعی اثبات الوصیة مسعودی، *دلایل الامامة طبری*، *الارشاد شیخ مفید*، *اعلام الوری طبرسی* و *مناقب آل ابی طالب ابن شهر آشوب*، کوشیده است هویت اجتماعی شیعه را برآمده از قدیس‌نگاری این کتب معرفی کند. انتخاب این منابع، اولاً بر اساس فرضیه‌پردازی‌های نویسنده و تطابق بر سیر تکامل تدریجی باورهای شیعی، و ثانیاً بر اساس جامع‌بودن در شرح حال نویسی دوازده امام، صورت گرفته است (Pierce, 2016: 1-3).

نویسنده، انگیزه خود از نگارش این کتاب را زمینه‌سازی بیشتر تحقیقات، درباره زندگی‌نامه امامان شیعه در غرب و ترسیم راه جدید تحقیق برای محققان و دوستان شیعه امامیه و پاسخ‌گویی به پرسش‌های محوری مطرح درباره این شخصیت‌ها در قرون اولیه اسلام می‌داند، و سپس با انتخاب و ذکر نمونه‌هایی خاص از داستان‌ها و حکایات منقول این کتب، سعی در تبیین فرضیه‌ها و موضوعات مد نظر خویش و نشان‌دادن پیچیدگی‌های شناخت جوامع شیعه دارد.

## ۲.۱. الگوگیری از قدیس‌نگاری مسیحیت

متیو پیرس با الهام از قدیس‌نگاری مسیحیت می‌خواهد جایگاه قدسی امامان شیعه را بر ساخته مؤلفان قرون نخستین شیعه قلمداد کند. توضیح مطلب اینکه، قدیس‌نگاری

(hagiography) یا سپستانگاری بخشی از ادبیات است که به زندگی و بزرگداشت قدیسان و مقدسان مسیحی می‌پردازد. این ادبیات، اعمال شهدای مسیحی، مانند محاکمه و مرگ آنها، همچنین زندگی‌نامه راهبه‌ها، راهبان و اسقف‌های مقدس و معجزات مربوط به کلیساها، صومعه‌ها و بقایای قدیسان را می‌نگارد و آغازش را به سده دوم پس از میلاد نسبت داده‌اند. در سده‌های میانه نیز رسم بر این بود که این ادبیات و شرح زندگی قدیسان را در صومعه‌ها با صدای بلند می‌خواندند. شاید مهم‌ترین مجموعه از این متون را بتوان *Legenda aurea* (افسانه طلایی / *Golden Legend*) دانست که در سده سیزده میلادی یاکوبس اهل وراچینه (Jacobus de Varagine) نگاشت. قدیس‌نگاری مدرن از سده ۱۷ میلادی به همت جان بولاند (Jean Bolland) آغاز شد و پیروان این سبک را بولندیست می‌گویند (نک: [www.britannica.com/topic/hagiograph](http://www.britannica.com/topic/hagiograph)). متیو پیرس درباره وجود روش قدیس‌نگاری در منابع شیعی می‌گوید اکثر زندگی‌نامه امامان، به طور طبیعی این ویژگی را دارند. وی داستان‌های امامان را از آن جهت مهم می‌داند که باعث کسب اطلاعاتی از جوامع شیعه می‌شود، و کتاب *دوازده معصوم* خود را اولین مطالعه به روش قدیس‌نگاری در غرب می‌داند (Pierce, 2016: 5).

### ۱.۳. مراحل شکل‌گیری تاریخ مقدس شیعی

متیو پیرس تأثیرگذاری پنج کتاب یادشده را در سه مرحله تاریخی و با سه وضعیت خاص می‌داند که در روندی تکاملی موجب هویت‌بخشی به شیعه و قداست امامان شده است. این سه مرحله عبارت‌اند از:

۱. تقدیس معصومان که با دو کتاب *اثبات الوصیه* و *دلایل الامامه* صورت گرفته است. این کتاب‌ها با هدف برانگیختن عشق و احساسات شیعیان از طریق ذکر حکایت‌ها و روایات مبالغه‌آمیز، اسطوره‌سازی و مقدس‌کردن چهره امامان، نگارش یافته است؛ یعنی همان کاری که قدیس‌نگاران مسیحی قرون وسطا، با ساختن چهره معصومانه و قدسی از حضرت عیسی (ع) و دیگر قدیسان انجام دادند در این کتاب‌ها نیز مشهود است.

۲. مستدل کردن و مشروعیت‌بخشیدن به حکایت‌ها، که با کتاب الارشاد صورت گرفت. شیخ مفید کوشید داستان‌های خارق‌العاده امامان را با دلایل علمی و منطقی مستند کند. سپس طبرسی با نگارش اعلام‌الوری کوشید روش عالمانه و محققانه شیخ مفید را با ایجاد مطالبی، تثبیت و ماندگار کند و مقدمات به‌وجود آمدن المناقب دائرةالمعارف شیعی را فراهم آورد.

۳. ثبت کردن و جمع‌آوری همه حکایات و فضایل امامان در یک کتاب، یعنی مناقب آل ابی طالب از ابن شهر آشوب مازندرانی، که بعدها منبع و سند اصلی شیعه در شناخت و ترسیم چهره ملکوتی و قدسی امامان شد (Pierce, 2016: 30-33).

#### ۱.۴. مهم‌ترین فرضیه‌های متیو پیرس

##### ۱.۴.۱. فقدان تمایز آشکار میان شیعه و سنی، قبل از قدیس‌نگاری

متیو پیرس در صدد القای این مطلب است که در دوره‌های اولیه، تمایز و مرزبندی آشکاری میان اهل سنت و شیعه وجود نداشته و آنها پیوندها و تعامل مستحکمی با هم داشته‌اند، تا جایی که برخی از اهل سنت نیز خودشان را «سنیان دوازده‌امامی» می‌دانستند. بنابراین، شکاف عمیقی که میان شیعه و اهل سنت ایجاد شد و موجب مرزبندی آشکار و تقابل جدی میانشان گردید، به دست زندگی‌نامه‌نویسان شیعی صورت گرفت. وی در این باره می‌گوید این ابهام (فقدان ثبات مرزهای جداکننده سنی و شیعه) می‌توانست به حرکتی ضد جریان عادی زندگی‌نامه‌ها تبدیل شود که باید به آن توجه جدی‌تری کرد. زندگی‌نامه‌نویسان تا حد بسیار گفتمان منسجمی درباره امامان ایجاد و شکل‌دهی کرده‌اند و کمک کرده‌اند تا مرزهای میان شیعه و سنی مستحکم‌تر شود. تحلیل من از این متون آن است که حفظ و پایداری «یاد امامان» به ایجاد مرزهای فرقه‌ای که تا به امروز تداوم داشته، کمک کرده است (Pierce, 2016: 70-100).

به نظر وی، این زندگی‌نامه‌نویسان، علی‌رغم اینکه اکثریت جامعه مسلمانان را، اهل تسنن تشکیل می‌دادند با مهارت بسیار توانسته‌اند از طریق آموزه‌ها و روایات (نقل شفاهی یا حافظه تاریخی) و با داستان‌نویسی و اسطوره‌سازی، چهره‌ای معصومانه و فوق بشری از

امامان، مانند زندگی نامه نویسان مسیحی در قرون وسطا (برای حضرت مسیح و حواریون) بسازند و همچنان که آنها سبب تسلط و حاکمیت مسیحیت و کلیسا بر روم و قدرت امپراتوری روم شدند، اینان نیز با بیان این حکایت‌ها و داستان‌های عجیب توانستند هم عواطف و احساسات شیعی را برانگیزند، و هم به آنها هویت اجتماعی خاص شیعی دهند و هم با قدسی و آسمانی کردن امامان و ترسیم چهره‌ای معصوم و مصون از خطا و اشتباه و فوق بشری نمودنشان، عشق و وفاداری شیعیان به آنها را گسترش دهند و آنها را به عنوان گروهی پایدار در تاریخ تداوم بخشند؛ کاری که از هر رساله اعتقادی و علمی، مؤثرتر و کارآمدتر بود (ibid.).

#### ۱.۴.۲. خیانت و وفاداری به امامان، عامل مرزبندی اعتقادی تشیع

متیو پیرس یکی از راه‌هایی را که این نویسندگان برای مرزبندی تشیع از تسنن به کار بسته‌اند، ایجاد حس وفاداری پیروان به امامان و دشمنی با خیانت‌کاران در حق آنها می‌داند و اینکه داستان‌های این بی‌وفایی‌ها یکی از مهم‌ترین مسائل زندگی نامه‌ها است که واکنش درخور و تأثیر خوبی بر جامعه شیعی داشته و تأثیرات فرهنگی‌اش بر مخاطبان به‌خوبی آشکار است و نویسندگان کوشیده‌اند موفق‌نشدن امامان در دستیابی به حکومت و رهبری برحقشان بر اکثریت مسلمانان را، در کش و قوس‌های تاریخ مقدس، با مبحث عزاداری و تسلیت، توجیه کنند. رنج و مصائب معصومان، و پایمال‌شدن حقوقشان، نقطه محوری اخبار و روایت‌ها است که به صورت خاص به آن پرداخته‌اند تا مکتب شیعه را بیشتر بشناسانند. وی معتقد است این زندگی نامه‌ها، درباره این موضوع دیدگاه خوبی به ما می‌دهد و به درک چرایی و چگونگی انتقال این خاطرات، استحكام‌بخشی به هویت مذهبی تشیع از طریق ذکر حکایات و روایات مصائب امامان، کمک می‌کند و عاملی برای جبران ضعف‌های هویت مذهبی و مرزهای ناستوار تشیع شده است، گرچه شهادت امام حسین (ع) اصلی‌ترین و محوری‌ترین نماد پیمان‌شکنی با امامان است، ولی آثار این رفتارهای خائنانه در همه دوره‌ها مشهود است. از جمله سلب اختیارات مشروع امامان، شکنجه آنان به دست دشمنانشان، که باعث شده است زندگی نامه‌های جداگانه امامان را،

به صورت داستانی جالب و ارزشمند به هم مربوط کرده، فرضیه‌های قطعی درباره استمرار تاریخی این فرآیند را تقویت کند. از این رو، عملکرد ائمه (ع) و همچنین خیانتگران به آنها دارای یک خط سیر خاص با افراد خاص، در طول تاریخ، فرض شده است (Ibid.).

### ۱.۴.۳. قهرمان‌سازی از امامان، با فوق‌بشری‌دانستن جسم و روحشان

متیو پیرس با بیان این فرضیه که تصاویر ترسیم‌شده از اجسام امامان، و کارکردهای جسمانی‌شان، در زندگی‌نامه‌ها، بیانگر آن است که این نویسندگان تا چه اندازه سعی داشته‌اند داستان‌هایشان را در حیطه آرمان‌های مهم و پذیرش اجتماعی آنها بیابند، به نقل از اسکات کوگل، در کتاب *بدن صوفیان و مقدسان می‌گوید*: «بدن مقدسان، برای شاخصه‌های دینی مانند آینه عمل می‌کند که جامعه پیرامون آن، می‌تواند طبق آن رفتار کند» (Pierce, 2016: 68). وی معتقد است ایدئال‌های سیره‌نگاران و جامعه‌ای که این روایات را در حافظه دارند، در زندگی امامان، مشهود است و به عنوان الگوهای آرمانی انسان‌ها، رهبرانی قدرتمند و قهرمان و الگوهای ایدئال و دست‌نیافتنی، ایفای نقش می‌کنند. این روایات نه تنها به عنوان فضا‌سازی برای ساخت قهرمان‌های برتر در زمینه‌های تاریخی خاص، بلکه به عنوان ایدئال‌های ترسیم‌شده نظام، جامعه و رهبری آرمانی هستند (Pierce, 2016: 127).

## ۲. بررسی و نقد

### ۲.۱. مبانی

متیو پیرس با نگارش کتاب *دوازده انسان معصوم، امامان و بنای تشیع*، در حوزه تاریخ فکرنگاری قدم نهاده و کوشیده است تاریخ‌پیدایش فکر شیعه امامیه را به تصویر بکشد. وی در بررسی خود به این نتیجه دست یافته است که باورهای امروز جامعه شیعی راجع به امامانشان، در تفکر شیعیان نخستین ریشه نداشته، بلکه به دست چند تن از زندگی‌نامه‌نویسان، با اغراض خاصی، جعل شده و بنیان نظری یافته است. چنین اظهارنظری، در مبانی خاصی ریشه دارد که نویسنده برای خودش برگزیده و در روند



تحقیق خود، از روش تاریخی بهره برده است. در ادامه، ابتدا مبانی وی را بررسی، و سپس روش او را ارزیابی خواهیم کرد.

## ۲. ۱. ۱. تلقی عادی از امامان (ع)

تلقی نویسنده از موضوع امامت این است که شخص امام (ع) فاقد اوصاف و ویژگی‌های قدسی است و از دیگر افراد عادی تمایزی ندارد. آنچه امروزه جامعه تشیع راجع به امامان خودشان معتقدند و آنها را دارای اوصاف قدسی بسیار می‌دانند، قبل از قدیس‌نگاران و در افکار شیعیان متقدم سابقه نداشته و این ویژگی‌ها به دست زندگی‌نامه‌نویسان، جعل، و به امامان نسبت داده شده است.

چنین ادعایی نشان از ناآشنایی نویسنده با مبانی فکری شیعه و بلکه مبانی فکری مسلمانان دارد. برای اینکه زوایای این مسئله به‌خوبی روشن شود، پرداختن به چند نکته مهم ضروری است:

۱. به طور کلی، ویژگی‌های قدسی و خارق‌العاده برخی افراد خاص، ریشه استواری در قرآن دارد که برای تمامی مسلمانان، از صدر اسلام تا به امروز، مسئله پذیرفته‌شده و خدشه‌ناپذیر به شمار می‌آید. از منظر قرآن، این نوع ویژگی‌ها، به انبیا اختصاص نداشته و افراد بسیاری که نبی هم نبودند از این اوصاف برخوردار بودند. اینکه حضرت سلیمان (ع) زبان حیوانات را می‌فهمید (نمل: ۱۶) و هم‌کلامی‌اش با مورچگان (نمل: ۱۸-۱۹) و هدهد (نمل: ۲۲-۲۴)، آفریدن به اذن الهی، زایل کردن بیماری برص، زنده کردن اموات و خبر دادن حضرت عیسی (ع) از امور غیبی (آل عمران: ۴۹)، برودت آتش برای حضرت ابراهیم (انبیا: ۶۹)، شکافته شدن رود نیل برای حضرت موسی (ع) (طه: ۷۷؛ شعرا: ۶۳؛ بقره: ۵۰)، اطلاع پیامبر از خیانت برخی همسرانش (تحریم: ۳)، فرزنددار شدن حضرت مریم (ع) بدون شوهر (آل عمران: ۴۵-۴۶)، مشاهده همسر حضرت ابراهیم فرشتگان را و دریافت بشارت از داشتن فرزند در پیری (هود: ۶۹-۷۳)، شناخت مادر موسی از آینده فرزندش از طریق غیب (قصص: ۷)، و اطلاع صاحب موسی (خضر) از سرنوشت کشتی و نوجوان مقتول (کهف: ۷۹-۸۲)، بخشی از نمونه‌هایی است که در قرآن به صورت وقایع تحقق‌یافته تاریخی

گزارش شده است. بر این اساس، اگر شیعیان نخستین در ادوار ائمه (ع) به وجود ویژگی‌های قدسی راجع به امامان خویش باورمند باشند، با مبانی دینی‌شان کاملاً سازگار است و هیچ منعی از این جهت وجود ندارد (رحیمی، ۱۳۹۹: ۷۷).

۲. اسناد و شواهد متقن تاریخی، غیر از منابعی که متیو پیرس به آن استناد کرده، وجود دارد که نشان می‌دهد باور به ویژگی‌های قدسی و فراطبیعی امامان (دست‌کم چهار ویژگی نص‌الاهی، افتراض طاعت، عصمت و علم غیب)، در افکار و اندیشه‌های شیعیان نخستین وجود داشته است. برخی از این اسناد حتی در گفتار و مکتوبات دشمنان شیعه نیز انعکاس یافته است. از باب نمونه، حسن بن محمد حنفیه، رساله‌ای در زمینه رد اعتقاد شیعه راجع به نصّ و منصوب‌بودن ائمه، تبرّاجستن از شیعه و تقدّم دو خلیفه اول بر علی (ع)، نوشته و از آن جهت که شیعیان، از خاندان پیامبر برای خود امامی برگزیده و در امور دینی مطیع او هستند، به شدّت به آنان هجمه کرده است (نک: جعفریان، ۱۳۸۷: ۳۱-۳۴). همچنین، در نامه‌ای که هشام بن عبدالملک به والی وی در کوفه نوشته است، باور شیعیان کوفه به اهل بیت (ع) را نشانه گرفته و اعتقادشان به افتراض طاعت از اهل بیت (ع)، ولایت تشریعی و علم لدنی و الاهی آنان را خلاف واقع دانسته که موجب شده است اهل بیت (ع) را در غیر جایگاه واقعی‌شان قرار دهد (رحیمی، ۱۳۹۹: ۷۹). در بخشی از نامه چنین آمده است:

حال مردم کوفه را نسبت به خاندان پیامبر دانسته‌ای که چگونه به آنان محبت دارند و آنها را در جایگاهی که حقشان نیست، قرار می‌دهند؛ به گونه‌ای که اطاعت از آنان را بر خود واجب می‌شمرند و شرایع دینشان را از آنها می‌گیرند و علم به حوادث آینده را به آنها نسبت می‌دهند (بلاذری، ۱۹۹۶/۱۴۱۷: ۲۳۸/۲؛ طبری، ۱۹۶۷/۱۳۸۷: ۶۹/۷؛ رازی، ۱۳۷۹: ۱۳۸/۳).

اما از نظر تاریخی، بر اساس برخی گزارش‌ها، اولین بازتاب تاریخی دیدگاه اصحاب خاص علی (ع) درباره نصّ الاهی امامت آن حضرت، در احتجاجی گروهی علیه ابوبکر نمود یافته است (نک: ابن‌بابویه قمی، ۱۳۶۲: ۴۶۱/۲-۴۶۵؛ برقی، ۱۳۴۳: ۶۳-۶۶). پس از آنکه

ابابکر بر مسند خلافت تکیه زد، گروهی از نزدیک‌ترین یاران علی (ع) از مهاجرین و انصار، بر اساس مشورت و راهنمایی آن حضرت، علیه وی احتجاج کردند. در این جلسه مشورتی، امامت حضرت علی (ع) منصوص از جانب خدا دانسته شده و اقدام دستگاه خلافت برای تصرف حق الهی آن حضرت، «تکذیب فرمان الهی» قلمداد شده است. خالد بن سعید بن عاص، سخنی از رسول خدا را به آنان یادآور شد که جانشینی حضرت علی (ع) پس از خود را به امر خدا می‌دانست. سلمان این پرسش را از ابوبکر می‌پرسد که: چگونه خود را امام کسی می‌داند که دانایتر از او است؟ و به وی هشدار می‌دهد که مسند خلافت را به کسی واگذار کند که خدای متعال و پیامبرش او را برگزیده است و تصرف به‌ناحق آن، مؤاخذه و عقاب الهی را در پی خواهد داشت. عبدالله بن مسعود با بیان سخنان بلیغی، جانشینی حضرت را دستور الهی خوانده و چندان مهم می‌داند که سرپیچی از آن، بازگشت به جاهلیت و خروج از دین خواهد بود. عمار یاسر نیز به ابوبکر توصیه می‌کند که خدای متعال حق خلافت را برای دیگری (علی (ع)) قرار داده است و این رفتار تو، دهن‌کجی به رسول خدا خواهد بود. مقداد به ابوبکر چنین خطاب می‌کند که امر خلافت را به جایگاهی که خدای متعال و پیامبرش قرار داده است بازگردان. قیس بن سعد بن عباده به ابابکر چنین تذکر می‌دهد که خدای متعال، مسئله خلافت پس از پیامبر (ص) را در حضور و سمع تو برای علی (ع) قرار داد (نک: رحیمی، ۱۳۹۹: ۸۱).

در گفت‌وگویی که میان ابن‌عباس و خلیفه دوم صورت گرفته است، ابن‌عباس صراحتاً از خلافت الهی علی (ع) دفاع کرده و اساس آن را انتخاب و اختیار خدا بیان کرده است، به گونه‌ای که غیر از خداوند هیچ کسی حق انتخاب ندارد (نک: طبری، ۱۳۸۷: ۲۲۳/۴؛ ابن‌اثیر، ۱۴۱۴: ۶۴/۳؛ مجهول المؤلف، ۱۳۹۱: ۳۳؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸-۱۳۸۳: ۵۳/۱۲). در گزارش دیگری، ابن‌عباس با نقل حدیثی از رسول خدا، پنج ویژگی خاص از زبان مبارک آن حضرت درباره علی (ع) بیان می‌کند که یکی از آنها «جانشینی» ایشان از جانب خدا و دیگری «الهام» و «گشوده‌بودن درهای آسمان‌ها به روی آن حضرت» و «کناررفتن پرده‌ها از جلو چشم حقایق‌بین ایشان» است (نک: ابن‌بابویه قمی، ۱۳۶۲: ۲۹۳/۱؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۱۰۵؛ ابن‌شاذان قمی، ۱۳۶۳: ۱۶۸). وی معتقد بود آن حضرت با فرشتگان الهی در ارتباط بوده و صدای

پای جبرئیل را بالای خانه‌اش استماع می‌کرد (نک: ابن‌حنبل، ۱۹۸۳/۱۴۰۳: ۶۵۳/۲؛ ابن‌بطریق، ۱۴۰۷: ۲۶۲).

مالک اشتر علی (ع) را «وصی الأوصیاء» و «وارث علم انبیا» می‌دانست (یعقوبی، بی‌تا: ۱۷۹/۲). «وصی الأوصیاء» و «وارث علم الأنبياء» دو اصطلاحی است که در لسان اصحاب ائمه معنا و مفهوم خاصی داشته است؛ زیرا مراد از «اوصیا»، جانشینان انبیای پیشین است که به تبع سلسله پیامبران الهی، از طریق برگزیدن از جانب خدای متعال، تداوم یافته و پس از پیامبر گرامی اسلام این جانشینی، در سلسله امامت ائمه استمرار خود را حفظ کرده است (رحیمی، ۱۳۹۹: ۸۵).

باری، کاوش اندیشه‌های شیعیان اولیه در منابع مربوط به آن، شواهد و اسناد بسیاری درباره نحوه باور اصحاب راجع به ویژگی‌های فوق طبیعی امامان در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد. از منظر قنبر (غلام علی (ع))، آن حضرت با فرشتگان در ارتباط بوده و سینه‌اش ظرف علم خدا به شمار می‌آمده است (نک: ابن‌درید، ۱۹۸۸: ۳۶۹/۱). ابوذر نیز آن حضرت را معدن علم الهی می‌دانست که محل رفت و آمد فرشتگان بوده است (نک: صفار، ۱۴۰۴: ۵۷). سلمان معتقد بود آن حضرت از حوادث آینده و زمان مرگ انسان‌ها آگاه است (نک: کشی، ۱۴۰۹: ۲۱). گزارشی وجود دارد که محمد بن ابی‌بکر نیز به «محدث بودن» حضرت علی (ع) و حضرت زهرا (ع) باور داشته (نک: صفار، ۱۴۰۴: ۳۷۲) و تحدیث از نظر وی، همان سخن گفتن فرشته با شخص «محدث» است (همان). حبیب بن مظاهر، میثم تمار، رشید هجری و عمار از جمله صحابیان و یاران منخلص علی (ع) هستند که پیش‌گویی زمان، مکان و چگونگی شهادت خودشان را از آن حضرت شنیده بودند (نک: کشی، ۱۴۰۹: ۳۰ و ۷۸، به نقل از: رحیمی، ۱۳۹۹).

به هر روی، ویژگی علم لدنی و الهی امامان و ارتباطشان با فرشتگان در دوره صادقین تبدیل به گفتمان شد و جریان‌های فکری مختلفی میان اصحاب ائمه در این خصوص پدید آمد که جریان غالب، به این ویژگی باور راسخ داشتند (نک: اشعری، ۱۴۰۰: ۴۸؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۳، ۱۷۶-۱۷۷، ۲۶۹ و ۲۷۱؛ صفار، ۱۴۰۴: ۲۳۱-۲۳۲؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۴۰۸؛ کشی، ۱۴۰۹: ۲۴۶).

بررسی و نقد کتاب دوازده انسان معصوم، امامان و بنای تشیع اثر متیو پیرس ۹۵/

این تفکر در دوره امام جواد (ع) تبلور بیشتری یافت و به باور غالب قطعی تبدیل شد (نک: نوبختی، ۱۴۰۴: ۸۹-۹۰).

موضوع عصمت امامان نیز همین سیر را پیموده است. این موضوع در تفکر اصحاب حضرت علی (ع) وجود داشت؛ اما در دوره صادقین و به همت هشام بن حکم، مستدل کلامی شد. به گفته برخی از نویسندگان:

جامعه شیعی، پس از پیامبر اکرم با توجه به روایات متعددی که از پیامبر اکرم (ص) درباره عصمت ائمه، به ویژه امیرالمؤمنین، صادر شده بود، به طور غالب، عصمت امیرالمؤمنین را پذیرفته بود؛ اگرچه در قلمرو عصمت ایشان، میان اصحاب اختلافاتی وجود داشت، اما انصاف این است که در عصمت امام علی (ع) از گناه و نیز از اشتباه در تبیین دین، در بدنه اصلی جامعه شیعی و بزرگانی همچون سلمان، مقداد، ابوذر، مالک اشتر، ابن عباس و ... تردیدی نبوده است ... با وجود اینکه در اعتقاد به عصمت امام در میان اصحاب، از زمان امام علی (ع) تردیدی نیست، اما حق این است که باید هشام بن حکم را نخستین کسی دانست که مسئله عصمت امام را به طور مستدل و علمی تئوریزه کرده، به مجامع علمی عصر خود کشانده است ... اعتقاد به عصمت در عصر حضور امامان شیعه، در عصر ائمه متأخر به کمال خود نزدیک می شود تا اینکه فضای جامعه شیعی نسبت به مسئله عصمت چنان می شود که حسین بن سعید اهوازی، از شاگردان امام جواد، امام هادی و امام عسکری (ع) علمای شیعه را بر قبول عصمت متفق می داند (فاریاب، ۱۳۸۹: ۱۵۳-۱۵۴).

بنابراین، با توجه به اسناد و شواهد یادشده، باور امروزی شیعیان امامیه راجع به اوصاف امامانشان از قبیل نصب الاهی، عصمت، علم غیب و افتراض طاعت، در تفکر شیعیان نخستین ریشه دارد و انتساب جعل این باورها به منابع در معرض اتهام، نشان از ناآشنایی نویسندگان با پیشینه باورهای شیعه امامیه است.

۳. بر اساس مبانی قرآنی، موضوع برخورداری برخی افراد از اوصاف قدسی و فراطبیعی برای مسلمانان چنان جا افتاده بود که اهل سنت نیز امور خارق العاده بسیاری را

به برخی از خلفا و عالمان دینی‌شان نسبت داده‌اند. در مهم‌ترین منابع تاریخی و حدیثی اهل سنت، مانند استیعاب، تاریخ‌الخمیس، تاریخ ابن‌عساکر، شذرات‌الذهب، تاریخ ابن‌کثیر، طبقات سبکی، مناقب احمد، مستدرک حاکم، عمدة القاری، عمدة التحقیق، نزهة المجالس، مفتاح السعادة، صفوة الصفوة، الروض الریاض، طبقات القراء، صواعق المحرقة و مرآة الجنان (نک: چهل‌تنی، ۱۳۸۸: ۹۳)، اموری بسیار فراتر از آنچه شیعه امروزی درباره امامان خود معتقدند، به بزرگان اهل سنت نسبت داده شده است. برتری علم عمر از علم تمامی اهل زمین، بازایستادن خورشید از تمرد به حرمت اینکه فرشتگان نام ابوبکر را بردند، رسیدن صدای عمر از مدینه به فسا (منطقه‌ای در فارس)، قرارگرفتن رود نیل تحت فرمان عمر، ترسیدن زمین از شلاق عمر، قرارگرفتن آتش تحت فرمان عمر، فرستادن نامه از سوی خدا به عمر بن عبدالعزیز و بشارت آزادی او از آتش جهنم، سخن‌گفتن خداوند با حامد غزالی، فرستادن خداوند رقع‌های برای ابن‌حنبل، تبدیل‌شدن زمین به طلا به دست فقیر، زنده‌کردن مرده به دست باعلوی، جابه‌جاشدن خورشید به امر اسماعیل حضرمی، زیارت‌کردن خداوند قبر احمد بن حنبل را، از نمونه‌هایی است که در کتاب‌های یادشده، نقل شده است (نک: همان).

## ۲.۱.۲. فقدان تمایز و مرزبندی آشکار میان اهل سنت و شیعه از لحاظ امور اعتقادی و سیاسی، قبل از قدیس‌نگاران

متیو پیرس در صدد القای این مطلب است که قبل از قدیس‌نگاران و داستان‌سرایان شیعی، مرزبندی آشکاری میان دو گروه شیعه و اهل سنت از لحاظ سیاسی و اعتقادی وجود نداشته و این قدیس‌نگاران بوده‌اند که به منظور تحکیم پایه‌های شیعه در برابر اهل سنت، به جعل تاریخ رو آورده و از یک سو، تشیع را مذهبی برآمده از متن اسلام و شیعیان را جریان‌ی معارض و در ستیز با اهل سنت معرفی کرده و از سوی دیگر، امامان را انسان‌های معصوم و قدیس و فراطبیعی جلوه داده و از سوی سوم، از دشمنان آنها و کسانی که امامشان را نپذیرفته‌اند، انسان‌های ستمگر و گمراه تصویرسازی کرده‌اند.

این قبیل القائات نویسنده، این گمانه را تقویت می‌کند که وی از منابع حدیثی، تاریخی و فرقه‌نگاری، که عمدتاً نویسندگانشان از اهل سنت بوده‌اند، یا هیچ‌گونه آگاهی نداشته یا به تجاهر و نادیده‌انگاری رو آورده است. بر اهل تحقیق پوشیده نیست که هر کسی اندک آگاهی‌ای از این دسته منابع داشته باشد، مرزبندی شفاف شیعه و اهل سنت در دوره امامان بر اساس مبانی و اصول خاص هر یک، از مسلمات تاریخ به شمار می‌آید. اینکه گفته شود قبل از دوران غیبت، مرزبندی شفافی وجود نداشته و پس از دوران غیبت، قدیس‌نگاران شیعی، به منظور حفظ باورها و پایه‌های شیعه به این مرزبندی‌ها دامن زده‌اند، برخلاف مسلمات تاریخی است. برای اینکه این موضوع در حد اجمال و ادعا باقی نماند، مستندات تاریخی‌اش را در چند نکته پی می‌گیریم.

#### الف. ریشه‌های تاریخی پیدایش تشیع

درباره آغاز پیدایش تشیع به عنوان جریانی اعتقادی و سیاسی، دیدگاه‌های متعدد و متفاوتی مطرح شده است. محققان و تاریخ‌پژوهان در حوزه تاریخ پیدایش تشیع (چه درون‌مذهبی و چه برون‌مذهبی، چه مسلمان و چه غیرمسلمان و حتی مستشرقان)، هر کدام با رویکرد خاص خود، دیدگاهی را در این زمینه مطرح کرده‌اند که برخی از محققان آنها را گونه‌شناسی و نقد کرده‌اند (نک: الویری، ۱۳۹۱: ۷-۵۲) و با شمارش زیرشاخه‌های آنها حدود ۲۵ دیدگاه در این زمینه مطرح شده است. تقریباً تمامی این دیدگاه‌ها بر یک مسئله اتفاق دارند و آن اینکه مذهب و مکتب تشیع در دوره امامان شکل گرفته است (نک: همان). استنادات این دیدگاه‌ها ریشه‌های محکم در منابع فریقین دارد؛ چنان‌که برخی از محققان نوشته‌اند: «روایت‌های تاریخی و حدیثی که در دو بخش ظهور اعتقادی تشیع و ظهور سیاسی تشیع از آنها یاد کردیم، هم در منابع اهل سنت و هم در منابع شیعی بسیار به کار گرفته شده و حتی سند برخی از آنها به تواتر بسیار دامنه‌دار رسیده است» (آقاجری و پناهی، ۱۳۹۰: ۲۷). بعضی از پژوهشگران درباره مسئله زمان شکل‌گیری تشیع، میان سه واقعیت متمایز تاریخی، یعنی جوهره تشیع، اندیشه شیعی و جریان شیعی، تمایز قائل شده و اختلاف محققان را در خصوص زمان ظهور

تشیع، ناشی از نگاهشان به یکی از سه واقعیت یادشده می‌دانند و می‌گویند ظهور جوهره تشیع در قالب آموزه‌ها و معارف شیعی، که هسته اصلی‌اش را خلافت بلافضل حضرت علی (ع) تشکیل می‌دهد، در زمان حیات پیامبر شکل گرفته و از زبان آن حضرت بیان شده است. تثبیت این معارف در ذهن عده‌ای از صحابه پس از رحلت آن حضرت و رخداد سقیفه و موضع‌گیری‌شان در برابر جریان‌های جامعه، که با این معارف سر مخالفت داشتند، آغاز ظهور اندیشه شیعی به شمار می‌آید. پس از برهه‌ای که اندیشه شیعی را جریان‌های غیرشیعی به رسمیت شناختند و پیروانش، صاحب هویت مستقل اجتماعی شدند، جریان شیعی به عنوان واقعیتی اجتماعی شکل گرفت (نک: گرامی، ۱۳۹۶: ۱۲۴-۱۲۷).

رسالت پژوهش حاضر، بررسی و تحلیل دیدگاه‌های موجود درباره پیدایش تشیع نیست؛ بلکه هدف از پرداختن به این موضوع، تأکید بر این نکته مهم است که بر اساس پژوهش‌های موجود با رویکردهای مختلف، مرزبندی میان دو گروه شیعه و اهل سنت در دوران ائمه (ع) و قبل از نگارش کتاب‌های پنج‌گانه فوق، از مسکّمات تاریخ است. این مرزبندی‌ها تا اندازه‌ای جدی و عمیق بوده است که به گفته ذهبی، دانشمند و مورخ نامی اهل سنت، برخی از شیعیان در قرن دوم مانند سالم بن ابی حفصه و عمرو بن شمر، ابوبکر و عمر را تنقیص می‌کردند (نک: ذهبی، ۱۳۸۲: ۱۱۰/۲) و به صحابه ناسزا می‌گفتند (ابن‌حبان، ۱۳۹۶: ۷۵/۲؛ ذهبی، ۱۴۲۴: ۵۵۱/۹). تبرّاجستن از شیخین خطّ قرمزی بود که شیعیان کوفه به دلیل تبرّانجستن زید بن علی از آن دو، وی ترک را کردند و به امام باقر و امام صادق رو آوردند (نک: بلاذری، ۱۴۱۷/۱۹۹۶: ۲۴۰/۳).

### **ب. تفاوت میان پیدایش فکر شیعی و پیروان فکر شیعی**

نکته کلیدی و عنصر مهمی که در اظهارنظرهای فوق درباره پیدایش تاریخ تشیع مغفول واقع شده و نویسنده کتاب به آن توجه نداشته، تمایز قائل شدن میان دو مقوله «فکر شیعی» به عنوان «مکتب»، و «پیروان فکر شیعی» به عنوان «جامعه معتقد به حقیقت آن مکتب» است. به عبارت دیگر، میان پیدایش خود اندیشه شیعی و پیدایش پیروانش تفاوت وجود



دارد. به عبارت سوم، میان آموزه و اعتقاد به آن آموزه باید تفکیک کرد. بر این اساس، وقتی از تشیع سخن می‌گوییم باید در نظر داشته باشیم که تشیع از دو جنبه و ساحت برخوردار است. ساحت فکر و باور شیعی و ساحت اعتقاد به آن باور که مربوط به جامعه تشیع است (نک: الویری، ۱۳۹۱: ۳۸-۳۹). به گفته این پژوهشگر:

آنچه به ساحت اندیشه برمی‌گردد، یعنی مقومات اندیشه اثناعشریه مانند مفهوم امامت، عصمت، علم امام و تعداد ائمه، به ادله مختلف کلامی و عقلی همزاد اسلام است و از همان زمان پیامبر (ص) وجود داشته است. البته درباره غیبت دوازدهمین امام این نکته مطرح است که اگر خواسته پیامبر برای هدایت امت اسلامی به دست اهل بیت برگزیده ایشان محقق می‌شد و مسیر جامعه اسلامی به سویی دیگر نمی‌رفت، چه بسا نیازی به غیبت نمی‌افتاد؛ ولی روشن است که مشروط بودن این اعتقاد به شرایط سیاسی و اجتماعی خاص، ربطی به اصالت آن ندارد و می‌توان از اندیشه غیبت هم به همین صورت دفاع کرد. بنابراین، تشیع به عنوان مفهوم و محتوای یک مکتب فکری مشخص یا همان مکتب اهل بیت در زمان پیامبر (ص) شکل گرفت. در واقع، تشیع همان اسلام خالص و ناب محمدی است و نمی‌توان پیدایش آن را به دوره‌های بعد منسوب کرد (همان).

وی سخنش را درباره بروز اجتماعی فکر شیعی، چنین ادامه می‌دهد:

ولی در مقام بروز اجتماعی، یعنی شکل‌گیری گروه و جامعه شیعی، ماجرا به شکل دیگری است. درست است که یک اندیشه در خلأ نقش نمی‌بندد و بر زبان اندیشه‌ورزان و باورمندان به آن جاری می‌شود، اما این‌گونه نیست که نخستین کسانی که به نام شیعه یا امامیه خوانده شدند و یا ما آنها را به این نام می‌خوانیم، همگی به باورهای تشیع اثناعشری به مفهوم امروزی آن معتقد بودند؛ از سوی دیگر هم نمی‌توان ادعا کرد هیچ کس نبوده است که چنین باوری داشته باشد. بروز اجتماعی تشیع به عنوان یک جریان مشخص فکری و سیاسی به صورتی کم‌رنگ در عصر خود پیامبر وجود داشت، ولی گسترش آن به مقطع زمانی بعد از رحلت ایشان برمی‌گردد؛ به این معنا که پیامبر و ائمه

به تدریج و حسب شرایط جامعه، ابعاد مختلف این فکر را تبیین کردند و این‌گونه نبود که از همان روز نخست، همه ابعاد فکری و اخلاقی تشیع بر همگان معلوم بوده باشد. به قراین مختلف و مستند به بررسی‌های تاریخی، جای هیچ‌گونه تردیدی نیست که حداقل امامان شیعه و خواص یاران آنها از همان نخست به جزئیات این تفکر آشنایی داشته‌اند، ولی همه ابعاد و اضلاع اندیشه تشیع اثناعشری از همان آغاز به صراحت و روشنی برای همه مردم بیان نشده بود (همان: ۴۰).

اما اینکه چرا مفاهیم و آموزه‌ها، به تدریج و در روندی طولانی در اختیار عموم قرار می‌گیرند، به آن دلیل است که از یک سو، فهم آدمی از آن آموزه‌ها زمانمند، مکانمند و تحوّل‌پذیر است و از سوی دیگر، ممکن است موانعی بر سر راه تبلیغ و انتقال آن مفاهیم از سوی متولیان و دریافت آنها از سوی پیروان وجود داشته باشد. این موجب خواهد شد آن مفاهیم و آموزه‌ها، به صورت قطره‌چکانی و در روندی طولانی به پیروان آن دین عرضه شود. بنابراین، اصل آموزه‌ها و مفاهیم شیعی به عنوان یک باور و مکتب، از حقیقت ثابت و تغییرناپذیری برخوردار است؛ اما انتقال و عرضه این مفاهیم برای شیعیان نخستین و اصحاب ائمه با موانع و دشواری‌هایی مواجه بوده است. برخی از این موانع، در ظرفیت‌ناپذیری جامعه آن روز ریشه دارد که مردمان آنها، به دلیل نارسایی فکری، تحمل مفاهیم بلند شیعی را نداشتند (نک: صفار، ۱۴۰۴: ۳۲۰؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۲۷۰؛ نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۸) و برخی دیگر، شدت ترس و اختناق بود که از سوی حاکمان زمان، بر ائمه و جامعه شیعه تحمیل شده بود (نک: کلینی، ۱۴۰۷: ۳۱۰؛ کشی، ۱۴۰۹: ۲۸۲-۲۸۳).

تدریجی‌بودن عرضه جزئیات یک اندیشه، غیرطبیعی و ویژه تشیع اثناعشری نیست؛ بلکه تمامی مکاتب و جریان‌های فکری و حتی آموزه‌های وحیانی، محکوم این قاعده‌اند. چنان‌که در سیر بعثت انبیا نیز این تدرج به چشم می‌خورد و نمی‌توان این تدرج را تکامل آموزه‌های وحیانی خواند (نک: الویری، ۱۳۹۱: ۴۱-۴۲).

### ج. شدت فشار و اختناق علیه امامان و شیعیان بر پایه منابع اهل سنت

فرضیه‌ها و پیش‌فرض‌های نویسنده به گونه‌ای ترسیم شده است که گویا شیعه، فرقه‌ای جدا از اسلام است که قدیس‌نویسان با برساختن داستان‌ها، حوادث و اتفاق‌های تاریخی بعد از پیامبر (ص) باعث شکل‌گیری و هویت‌بخشی به آن شده‌اند. از نظر وی، حوادثی مانند سقیفه، شهادت امام علی (ع)، عاشورا و ... تراوش ذهنی این زندگی‌نامه‌نویسان است که این امور را با آداب و رسوم خاص، مرثیه‌سازی، هیجان‌سازی وقایع تاریخی، علمی و مستندسازی کرده‌اند تا تاریخ مقدس شیعه را شکل دهند. این اظهارات نویسنده، به قدری دور از واقعیت است که گویا جهان اسلام به کلی فاقد منابع پژوهشی درباره وقایع تاریخی است و منابع پژوهش، فقط منحصر به همین پنج کتاب است و وقایع و رویدادهای تاریخی را فقط نویسندگان این چند کتاب، برای شکل‌گیری و قوام مذهب تشیع، با مآلوفات ذهنی خود بافته‌اند. این در حالی است که تمامی وقایع و حوادث تلخ تاریخی که حاکمان زمانه بر امامان و شیعیان روا داشته‌اند، اغلب در منابع تاریخی و حدیثی اهل سنت منعکس شده است (نک: ابن‌سعد، ۱۹۹۰/۱۴۱۰: ۱۴۶/۲ و ۱۸۶؛ بلاذری، ۱۹۹۶/۱۴۱۷: ۵۸۶ و ۵۸۴/۱؛ ۳۹/۲، ۴۴، ۴۶، ۴۸ و ۷۶۴؛ ۵۳۷/۵-۵۳۸؛ یعقوبی، بی‌تا: ۱۷۲/۲، ۱۷۳ و ۲۱۵؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴۴۳/۲؛ ۱۹۳/۳، ۲۰۲ و ۲۰۵؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۰۱/۲ و ۳۴۰؛ بخاری، ۱۹۸۷/۱۴۰۷: ۱۱۱۱/۳ و ۱۳۴۱: ۱۵۴۹/۴؛ ۲۱۴۶/۵؛ قشیری نیشابوری، بی‌تا: ۷۶/۵؛ ابن‌قتیبه دینوری، ۱۹۹۲/۱۴۱۰: ۳۰/۱؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۲۲۱؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۲: ۱۴/۲، ۲۱۵/۵، ۲۴۲ و ۲۴۴؛ ابن‌اثیر، ۱۴۱۴: ۴۰۵/۳؛ همو، ۱۹۹۸/۱۴۰۹: ۱۴/۲؛ قرطبی، بی‌تا: ۲۵۳/۱؛ ۹۷۵/۳؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۳: ۱۶۲/۱؛ ۴۷/۲؛ ۵۵-۵۶؛ ۲۵۳/۸ و ۲۵۴؛ ۲۸/۹؛ ۳۰۲-۳۰۱/۱۳؛ ۲۲/۱۶ و ۲۵۰؛ ۲۹۸/۲۰-۲۹۹). از باب نمونه ابن‌ابی‌الحدید چنین نقل کرده است:

یکی از عوامل اختلاف در دوره عثمان که منجر به تشکیل شورا شد، این بود که هر یک از اعضای شورا به هوس خلافت افتادند. طلحه از کسانی بود که در انتظار خلافت می‌بود. زبیر، هم به او کمک می‌کرد و هم خود را لایق حکومت می‌دید. امید آنان به خلافت بیش از امید امام علی (ع) بود. دلیلش آن بود که شیخین او را از چشم مردم ساقط کرده و حرمت او را در میان مردم شکسته بودند. به همین جهت او فراموش شده بود. بیشتر کسانی که فضایل او را در

زمان پیامبر می‌شناختند مرده بودند و نسلی آمده بودند که او را همانند سایر مسلمانان می‌دانستند. از افتخارات او تنها همین مانده بود که پسرعموی پیامبر و همسر دختر او و پدر نوادگان او است. باقی امور فراموش شده بود (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۳: ۲۸/۹).

وی همچنین درباره جنایات بنی‌امیه علیه امام علی (ع) و شیعیانش چنین می‌نگارد:

معاویه بعد از سال خشک‌سالی، نامه‌ای به یکی از کارگزاران خویش نوشت که هر کس چیزی از فضیلت‌های ابوتراب و خاندان او را نقل کند، در مقابل او هیچ‌گونه مسئولیتی شما را تهدید نمی‌کند (هر چه با وی کردید جایز است)؛ پس سخنرانان در هر منطقه و بر هر منبری علی (ع) را لعن کرده و از او بیزاری می‌جستند و به او و اهل بیت او دشنام می‌دادند. بیچاره‌ترین مردمان در آن زمان مردم کوفه بودند؛ زیرا شیعه علی (ع) در آن شهر زیاد بود. پس معاویه، زیاد بن سمیه را حاکم بر آنجا قرار داده و بصره را نیز تحت امر او قرار داد و او به دنبال شیعیان می‌گشت و با شناختی که از آنان در زمان خلافت علی (ع) داشت، آنها را حتی در زیر هر سنگ و کلوخی پیدا کرده و می‌کشت و یا تهدید می‌کرد و دست‌ها و پاها را جدا کرده و چشم‌ها را کور می‌نمود و آنان را بر تنه‌های درخت خرما به دار می‌کشید و یا از عراق بیرون می‌کرد؛ تا جایی که کسی از شیعیان شناخته‌شده در عراق باقی نماند (همان: ۴۵/۱۱).

## ۲.۲. روش

همان‌گونه که اشاره شد، موضوع پژوهش نویسنده، تاریخ فکر و روش پژوهش وی، روش تاریخی است. روش تاریخی معیارها و بایسته‌هایی دارد که نویسنده آنها را رعایت نکرده است. در ادامه، روش وی را در چند مسئله بررسی می‌کنیم:

### ۲.۲.۱. خلط میان آموزه‌های مسیحیت و اسلام

از جمله اشکالات روشی نویسنده، بی‌توجهی به پیشینه ظرفیت‌ها و بسترهای فکر شیعی و مسیحی و تطابق کامل تحول فکر شیعی با چارچوب‌های تحول فکری جهان مسیحیت

است. این در حالی است که روند تحول این دو فکر، ظرفیت‌ها، بسترها و چارچوب‌های کاملاً متفاوتی دارد و با هم انطباق‌پذیر نیست. تحریف و دگرگونی کتاب آسمانی مسیحیت و سرنوشتی که حضرت مسیح، از منظر آنان، به آن گرفتار آمد، ایجاب می‌کرد که عالمان مسیحی برای تحکیم باور مردم و ایجاد انسجام دینی میانشان، به قدیس‌نگاری روی آورند تا بتوانند از این طریق، آیین مسیحیت را از معرض نابودی نجات دهند؛ اما در جهان اسلام، بر اساس مبانی قرآنی، باور به ویژگی‌های فراطبیعی برخی افراد، در میان مسلمانان صدر اول، نهادینه شده بود. از این‌رو، نیازی نبود که در ادوار بعدی، عده‌ای به جعل و بافتن این گونه صفات رو آورند. به عبارت دیگر، قدیس‌نگاران جهان مسیحیت، در صدد پُرکردن خلأی بودند که جامعه آن زمان، گرفتارش بود؛ اما در دنیای اسلام و جهان تشیع، چنین خلأی وجود نداشت. از نظر روشی، اگر پژوهشگری در صدد یافتن تشابه میان دو فکر و انگاره در دو بستر مختلف است، باید تمامی شواهد و قرائن و زمینه‌ها، ظرفیت‌ها و بسترهای آن دو فکر را بررسی کند؛ و اگر بدون چنین بررسی‌ای، در صدد ایجاد تشابه میان آن دو باشد، پژوهش وی روشمند نیست.

## ۲.۲.۲. توجه‌نکردن به معیارهای نقد حدیثی و رجالی

محدثان و رجالیان شیعه برای تشخیص احادیث درست از نادرست، قواعد سختگیرانه‌ای وضع کرده‌اند که بر اساس آن، حدیث یا داستانی که با این قواعد ناسازگار باشد، در خور استناد نخواهد بود. از منظر عالمان امامیه، پذیرش روایات و گزارش‌های تاریخی و حدیثی مربوط به رفتارها و اوصاف امامان، معیارها، شاخصه‌ها، اصول و ضوابطی دارد که برخی از آنها مربوط به سند خبر و احوال راویان است و برخی دیگر محتوای خبر را برمی‌رسد. بررسی محتوایی احادیث عمدتاً با آیات قرآن صورت می‌گیرد که بر اساس «عرضه احادیث بر قرآن» به عنوان قاعده‌ای مهم، هر حدیثی که از حیث محتوا با قرآن در تعارض باشد، دور انداخته خواهد شد. حساسیت عالمان شیعی به این موضوع از همان ادوار پیشین در حدی بوده است که ده‌ها کتاب در این زمینه نگارش یافته است (نک: خویی، ۱۴۱۳). این همان چیزی است که نویسنده کتاب، ناخواسته به آن اعتراف کرده است:

«هرچند واقعیت و اسناد تاریخی، برخلاف نقل این زندگی‌نامه‌ها، باشد مانند نظریه مفید که شهیدشدن همه امامان را قبول نداشته است» (Pierce, 2016: 68). این اظهارات نویسنده به روشنی گویای آن است که شیخ مفید بر اساس معیارها، اصول و ضوابط نقد حدیثی و نیز بر اساس شواهد و قراین تاریخی، دست به نگارش زده است. از همین رو، در پذیرش و گزینش گزارش‌های مربوط به رفتارها و شئون امامان، صرفاً بر اساس قواعد رجالی و شواهد تاریخی معتبر عمل می‌کرده است. نمونه روشن آن، نپذیرفتن شهادت همه امامان است (نک: مفید، ۱۴۱۴: ۱۳۱) که نویسنده کتاب به آن اذعان و تصریح کرده است. از منظر شیخ مفید، از آن جهت که شواهد و قراین تاریخی درباره شهادت برخی از ائمه وجود ندارد، در برابر باور رایجی که امثال شیخ صدوق به آن معتقد بودند، موضع می‌گیرد و با صراحت تمام، دیدگاه مقابل آن را مطرح می‌کند. اگر شیخ مفید در صدد قدیس‌نگاری بود باید با تمام توان، موضوع شهادت همه امامان را تقویت می‌کرد.

### ۲.۲.۳. مخدوش بودن استناد به دو کتاب اثبات الوصیة و دلائل الامامة

از منظر اندیشمندان امامیه، انتساب کتاب *اثبات الوصیة* به مسعودی و *دلائل الامامة* به طبری، به شدت محل بحث و گفت‌وگو است. بسیاری از محققان و اهل نظر، انتساب این دو کتاب به نویسندگان یادشده را، محل تردید قرار داده و بسیاری دیگر، چنین انتسابی را رد کرده‌اند (برای تفصیل مطلب در این زمینه، نک: قاریان و جباری، ۱۳۹۴: ۱۴۹-۱۸۸؛ صفری فروشانی، ۱۳۸۴: ۲۲۳-۲۴۰). ذکر این نکته نیز مهم است که این دو کتاب در استنادات کلامی چندان محل توجه عالمان امامیه نبوده و جایگاه چندانی در منابع کلامی ندارد. در حالی که موضوع امامت، موضوعی کلامی است که تبیین و مستندسازی اوصاف امامان، در قلمرو این دسته از منابع قرار دارد. بنابراین، از نظر روشی، استناد به این دو کتاب، مخدوش و فاقد اعتبار علمی است.

### ۲.۲.۴. فقدان منطق در گزینش

چنان‌که اشاره شد، یکی از معیارهای روش تاریخی، «بررسی تمامی شواهد و قراین متنی و فرامتنی مربوط به یک موضوع تاریخی» است. پژوهشگری که در عرصه تاریخ فکر

وارد می‌شود باید به تمامی شواهد و قراین و گزاره‌های مربوط به هر فکر و اندیشه توجه کند، و سپس به تجزیه و تحلیل آن مبادرت ورزد. اگر چنانچه از میان گزارش‌های مختلف، برخی از آنها را گزینش کند باید منطق گزینش خود را روشن کند و توضیح دهد که چرا گزارش‌های دیگر را نپذیرفته و بر چه اساسی به گزینش روی آورده است. اگر بدون هیچ منطقی و بدون آنکه گزارش‌ها و شواهد مخالف نظر خود را توجیه کند، آنها را نادیده بگیرد و گزارش‌های منطبق با پیش‌فرض‌های خود را گزینش کند، پژوهش وی از روش علمی فاصله خواهد گرفت؛ زیرا نتیجه این‌گونه مواجهه با گزاره‌ها و شواهد مختلف، خاک‌پوشی بسیاری از شواهد و قراین تاریخی است که در کشف واقع می‌توانند تأثیرگذار باشند. این اشکال روشی همان چیزی است که متیو پیرس به دامش گرفتار آمده است؛ زیرا وی در کتاب‌های پنج‌گانه مزبور، بدون آنکه به تمامی گزارش‌های موجود در این منابع توجه کند، به دنبال گزینش و نقل داستان‌های عجیب و تکراری برآمده است تا از این طریق ثابت کند که مؤلفان این منابع، با ساختن و پرداختن و تکرار آن داستان‌ها در صدد ساختن عقاید شیعه با رویکرد قدیس‌نگاری بوده‌اند.

## ۲.۲.۵. خلط قلمرو تاریخ و کلام

روش تاریخی، که مبتنی بر بینش و عقل تاریخی است، روشی است که رویکرد تاریخ‌مندی به پدیده‌های تاریخی دارد؛ یعنی از دریچه علل و عوامل طبیعی، به رخدادهای تاریخی می‌نگرد و به قضاوت می‌نشیند؛ زیرا تمام ابزارهایی که به عنوان «سند» در روش تاریخی به کار گرفته می‌شود، ناظر به نگاه انسانی به رویدادها است و وجه انسانی و طبیعی دارد. از این‌رو، پژوهشگر تاریخ بر اساس ماهیت و امکان‌هایی که دانش تاریخ دارد، نمی‌تواند تحلیل‌های فراطبیعی از رویدادهای انسانی عرضه کند و طبعاً چنین انتظاری هم فراتر از رسالت دانش تاریخ خواهد بود (نک: حضرتی، ۱۳۹۱). گاهی پژوهشگر تاریخ در پژوهش‌های تاریخی‌اش با سوژه‌هایی مواجه می‌شود که فراطبیعی‌اند و در قالب قواعد تاریخی قابل فهم و تبیین‌پذیر نیستند. از این‌رو، ورود تاریخ در آن عرصه‌ها نه تنها سودمند نیست بلکه مشکل‌آفرین نیز خواهد بود. به عبارت دیگر، ورود تاریخ برای تحلیل و

بررسی این نوع سوژه‌ها، خروج از قلمرو خود و پا گذاشتن در قلمرو ناآشنایی است که ابزار لازم را برای فهم و تبیین و تحلیل عناصر آنها ندارد.

انسان‌های خاصی که از جنبه‌های قدسی و ماورایی نیز برخوردارند، دارای دو ساحت طبیعی و فراطبیعی‌اند. ساحت‌های طبیعی و کنش‌های عادی و بشری‌شان با ابزارهای تاریخی قابل فهم و تبیین‌پذیر است و تاریخ می‌تواند این جنبه‌ها را بررسی و تحلیل کند؛ اما ساحت‌ها و جنبه‌های فراطبیعی‌شان، مانند معجزه، کرامات، آگاهی به غیب، عصمت، ارتباط با آسمان و ... از قلمرو دانش تاریخ خارج است و تاریخ نمی‌تواند درباره آنها، از جهت نفی و اثبات، اظهار نظر کند. اینجا است که دانش کلام خودنمایی می‌کند و عهده‌دار تبیین و تحلیل و بررسی جنبه‌های قدسی انسان‌های خاص می‌شود و این قلمرو را تصاحب می‌کند. با توجه به این مطلب، یکی از اشکالات مهم روشی نویسنده، خلط میان تاریخ و کلام و خارج‌شدن از قلمرو تاریخ و پانهادن به قلمرو کلام است. موضوع پژوهش وی چنین ایجاب می‌کرد که بر اساس مستندات و شواهد تاریخی، پیدایش فکر شیعی و روند تکمیل آن را در تمامی ادوار گزارش کند نه اینکه وارد تجزیه و تحلیل مبانی عقیدتی و ماهیت‌شناسی گزاره‌های کلامی شود و به داوری کلامی روی آورد و از درست یا نادرست بودن اندیشه‌های شیعی سخن بگوید؛ زیرا تحلیل و ماهیت‌شناسی گزاره‌های کلامی از قلمرو تاریخ بیرون است و ورود به این عرصه، پانهادن در قلمرو ناآشنایی است که به طور طبیعی لغزش و انحراف را در پی خواهد داشت (رحیمی، ۱۳۹۹: ۱۱۰-۱۱۴).

## ۶.۲.۲. تحمیل پیش‌فرض‌ها بر تاریخ

داشتن پیش‌فرض برای پژوهشگر فی‌نفسه نکوهیده نیست؛ اما سخن در این است که محقق تاریخ در روند پژوهش تاریخی، پیش‌فرض‌های خود را آگاهانه و متعصبانه بر تاریخ تحمیل نکند تا پژوهش وی، از یک‌سونگری و داوری‌های یک‌جانبه درباره موضوعات و گزاره‌های تاریخی مصون بماند (نک: سبحانی و دیگران، ۱۳۸۸: ۴۹). پژوهشگری که آگاهانه، بررسی‌ها و تحلیل‌های تاریخی‌اش را بر پیش‌فرض‌ها و تعلقات ذهنی‌اش



استوار کند، افق نگاهش به وقایع تاریخی بسیار تنگ و کوچک است و طبعاً از کشف بسیاری از حقایق و وقایع، عاجز خواهد ماند که نه تنها خودش از آن حقایق دور خواهد افتاد بلکه مخاطبان ناآگاه را نیز به بیراهه خواهد برد. بر این اساس، یکی از اشکالات روشی نویسنده، تحمیل پیش فرض وی بر تاریخ است؛ زیرا بدون آنکه به منابعی پیش از کتاب‌های پنج‌گانه توجهی کند، با چشم‌پوشی از منابع پیشین، چنین القا کرده است که عقاید و باورهای شیعه، ساخته زندگی‌نامه‌نویسان است؛ در حالی که بر اساس منابع موجود غیر از آن پنج منبع در معرض اتهام، اندیشه‌های شیعی در ادوار ائمه ریشه دارد.

### نتیجه

با توجه به آنچه گذشت:

۱. متیو پیرس، با الگوگیری از قدیس‌نگاری در جهان مسیحیت و با استفاده از روش تاریخی، کوشیده است همان الگو را بی‌کم و کاست درباره پیدایش باورهای شیعی اعمال کند و عقاید امروزی شیعه امامیه درباره اوصاف ائمه را به قدیس‌نگاران شیعی نسبت دهد. وی معتقد است باورهای شیعی در افکار شیعیان متقدم ریشه نداشته، بلکه زندگی‌نامه‌نویسانی چون مسعودی، شیخ مفید، طبری، طبرسی و ابن شهر آشوب، به منظور تحکیم باورهای شیعی و مرزبندی آنان در برابر اهل سنت، در برهه خاصی از زمان، جعل کرده‌اند.

۲. مبانی‌ای که نویسنده را به چنین اظهارنظری واداشته است، یکی تلقی عادی وی از امامان شیعه است که به باور او، امامان شیعه مانند دیگر انسان‌های عادی، فاقد ویژگی‌های فراطبیعی بودند و این ویژگی‌ها را نویسندگان پنج کتاب جعل کرده و به ائمه نسبت داده‌اند و مبنای دیگر او، فقدان تمایز و مرزبندی آشکار میان شیعه و اهل سنت در ادوار نخست و قبل از این نویسندگان است. در این مقاله نشان دادیم که مبانی وی، مخالف مبانی دینی مسلمانان و نیز مخالف شواهد و مستندات تاریخی درباره اندیشه شیعیان نخستین و مرزبندی‌های حاد سیاسی و اعتقادی میان شیعه و اهل سنت در ادوار نخستین است.

۳. نویسنده، برای اثبات مبانی و پیش‌فرض‌هایش از روش تاریخی بهره برده است. روش تاریخی، معیارها و بایسته‌هایی دارد که باید در هر پژوهش تاریخی رعایت شود؛ اما بررسی روش نویسنده در این کتاب نشان از آن دارد که وی، از روش تاریخی و بایسته‌هایش فاصله گرفته و از همین‌رو به دام خطاهای بزرگی گرفتار آمده است.

## منابع

قرآن کریم.

آقاجری، هاشم؛ پناهی، یعقوب (۱۳۹۰). «تبیین تاریخی اصلی ترین نظریه ها درباره پیدایش تشیع امامی»، در: تاریخ، س ۶، ش ۲۳، ص ۷-۳۷.

ابن ابی الحدید، عبد الحمید (۱۳۷۸-۱۳۸۳). شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید، قم: مكتبة آية الله المرعشي.

ابن اثیر الجزری، عز الدین (۱۹۹۸/۱۴۰۹). اسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت: دار الفكر.

ابن اثیر، عز الدین (۱۴۱۴). الكامل فی التاريخ، تحقیق: مكتب التراث، بیروت: مؤسسة التاريخ العربي.

ابن بابویه قمی، محمد بن علی (۱۳۶۲). الخصال، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.

ابن بطریق، یحیی بن حسن (۱۴۰۷). عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار، قم: جماعة المدرسین بقم، مؤسسة النشر الاسلامی.

ابن حبان، محمد (۱۳۹۶). المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین، تحقیق: محمود ابراهیم زاید، حلب: دار الوعي.

ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۹۸۳/۱۴۰۳). فضائل الصحابة، تحقیق: شعیب الأرنؤوط و عادل مرشد و آخرون، بیروت: مؤسسة الرسالة.

ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸). جمهرة اللغة، بیروت: دار العلم للملایین، الطبعة الاولى.

ابن سعد، ابو عبد الله محمد (۱۹۹۰/۱۴۱۰). الطبقات الكبرى، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، بیروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى.

ابن شاذان قمی، أبو الفضل شاذان بن جبرئیل (۱۳۶۳). الفضائل، قم: رضی.

ابن قتیبة الدينوري، أبو محمد عبد الله بن مسلم (۱۹۹۲/۱۴۱۰). الإمامة والسياسة، تحقیق: علی شبیری، بیروت: دار الأضواء، الطبعة الأولى.

ابن کثیر، ابو الفداء اسماعیل بن عمر (۱۴۱۲). البداية والنهاية، تحقیق: مكتب تحقيق التراث، بیروت: مؤسسة التاريخ العربي، دار احیاء التراث العربي.

اشعری، ابو الحسن (۱۴۰۰). مقالات الاسلامیین واختلاف المصلین، آلمان: ویسبادن فرانس شتاينر، چاپ سوم.

- الویری، محسن (۱۳۹۱). «گونه‌شناسی انتقادی دیدگاه‌ها درباره تاریخ و چگونگی پیدایش تشیع»، در: *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، س ۳، ش ۸، ص ۷-۵۲.
- بخاری، محمد بن إسماعیل (۱۹۸۷/۱۴۰۷). *الجامع الصحیح المختصر*، تحقیق: مصطفی دیب البغا، بیروت: دار ابن کثیر، الطبعة الثالثة.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۴۳). *رجال البرقی - الطبقات*، تحقیق و تصحیح: محمد بن حسن طوسی و حسن مصطفوی، تهران: دانشگاه تهران.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۹۹۶/۱۴۱۷). *انساب الاشراف*، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر، الطبعة الاولى.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۷). *مقالات تاریخی (دفتر نهم و دهم)*، قم: دلیل ما، چاپ اول.
- چهل‌تی، مهدی (۱۳۸۸). «نقض بی‌طرفی در کتاب مکتب در فرآیند تکامل»، در: *کتاب ماه دین*، ش ۱۴۲، ص ۹۰-۹۷.
- حضرتی، حسن (۱۳۹۱). «نسبت تاریخ‌شناسی و علم کلام در حوزه امام‌شناسی: مورد امام رضا (ع)»، در: *برهان مبین: مجموعه مقالات همایش علمی پژوهشی امام رضا (ع)، ادیان، مذاهب و فرقه*، تهران: بی‌نا.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳). *معجم رجال الحدیث*، بی‌جا: توحید.
- دینوری احمد بن داود (۱۳۶۸). *الأخبار الطوال*، تحقیق: عبد المنعم عامر، قم: منشورات الرضی.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۳۸۲). *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دار المعرفة.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۲۴). *تاریخ الإسلام: وفيات المشاهیر والأعلام*، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب الإسلامی.
- رازی، ابو علی مسکویه (۱۳۷۹). *تجارب الأمم*، تحقیق: ابو القاسم امامی، تهران: سروش، چاپ سوم.
- رحیمی، اسدالله (۱۳۹۹). *بررسی و نقد علم غیب امامان (ع) در کتاب مکتب در فرآیند تکامل: مبانی، روش و محتوا*، رساله دکتری، استاد راهنما: حسین عبدالمحمدی، قم: مجتمع آموزش عالی تاریخ، سیره و تمدن، وابسته به جامعه المصطفی العالمیة.
- سبحانی، محمدتقی؛ صفری، نعمت‌الله؛ واسعی، علی‌رضا (۱۳۸۸). «نشست نقد کتاب مکتب در فرآیند تکامل» در: *کتاب ماه دین*، ش ۱۴۲، ص ۴۰-۶۳.

بررسی و نقد کتاب *دوازده انسان معصوم، امامان و بنای تشیع* اثر متیو پیرس / ۱۱۱

شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴). *نهج البلاغة، تحقیق و تصحیح: صبحی صالح، قم: هجرت.*  
صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴). *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، تصحیح و تحقیق: محسن کوچه‌باغی، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.*

صفری فروشانی، نعمت‌الله (۱۳۸۴). «محمد بن جریر طبری آملی و دلایل الامامة»، در: *علوم حدیث،* س ۱۰، ش ۳۷-۳۸، ص ۲۲۳-۲۴۰.

طبری، محمد بن جریر (۱۹۶۷/۱۳۸۷). *تاریخ الطبری: تاریخ الامم والملوک، تحقیق: محمد ابو الفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، الطبعة الثانية.*

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴). *الأملی، تحقیق و تصحیح: مؤسسة البعثة، قم: دار الثقافة، الطبعة الاولى.*  
فاریاب، محمدحسین (۱۳۸۹). «سیری بر نظریه عصمت امام، از آغاز تا سده پنجم هجری»، در: *معارف عقلی،* س ۵، ش ۱ (۱۵)، ص ۱۴۳-۱۷۸.

قاریان، حسین؛ جباری، محمدرضا (۱۳۹۴). «بررسی انتساب کتاب اثبات الوصیة به مسعودی»، در: *تاریخ اسلام،* س ۱۶، ش ۱ (۶۱)، ص ۱۴۹-۱۸۸.

قرطبی المالکی، ابو عمر یوسف بن عبد الله (بی تا). *الاستیعاب فی اسماء الصحابة، بیروت: دار الكتاب العربی.*

القشیری النیسابوری، مسلم بن الحجاج (بی تا). *صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار احیاء التراث العربی.*

کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹). *رجال الکشی: إختیار معرفة الرجال، تحقیق و تصحیح: محمد بن حسن طوسی و حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.*

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامية.*

گرامی، محمدهادی (۱۳۹۶). *مقدمه‌ای بر تاریخ‌نگاری انگاره‌ای و اندیشه‌ای؛ جستارهایی درباره تاریخ‌نگاری اندیشه در مطالعات اسلامی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول.*

مجهول المؤلف (۱۳۹۱). *أخبار الدولة العباسية و فيه أخبار العباس و ولده، تحقیق: عبد العزیز الدوری و عبد الجبار المطلبی، بیروت: دار الطلیعة.*

مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین بن علی (۱۴۰۹). *مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق: اسعد داغر، قم: دار الهجرة، الطبعة الثانية.*

۱۱۲ / پژوهش‌نامه امامیه، سال هشتم، شماره شانزدهم

مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۴). *تصحیح اعتقادات الإمامیه، تحقیق و تصحیح: حسین درگاهی، قم: کنگره شیخ مفید.*

نویختی، حسن بن موسی (۱۴۰۴). *فرق الشیعة، بیروت: دار الأضواء.*

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی‌تا). *تاریخ الیعقوبی، بیروت: دار صادر.*

Pierce, Matthew (2016). *Twelve Infallible men: The Imams and the Making of Shi'ism*, Harvard University Press.

[www.britannica.com/topic/hagiograph](http://www.britannica.com/topic/hagiograph)

## References

The Holy Quran

- Aghajari, Hashem; Panahi, Yaghub. 2011. "Tabyin Tarikhi Aslitarin Nazariyeh-ha darbareh Peydayesh Tashayyo Imami (Historical Explanation of the Main Theories about the Emergence of Imami Shiism)", in: *History*, yr. 6, no. 23, pp. 7-37. [in Farsi]
- Al-Ghoshayri al-Neysaburi, Moslem ibn al-Hajjaj. n.d. *Sahih Moslem*, Researched by Mohammad Foad Abd al-Baghi, Beirut: Arab Heritage Revival House. [in Arabic]
- Alwiri, Mohsen. 2012. "Gunehshenasi Enteghadi Didgah-ha Darbareh Tarikh wa Chegunegi Peydayesh Tashayyo (Critical Typology of Views on the History and Emergence of Shiism)", in: *History of Islamic Culture and Civilization*, yr. 3, no. 8, pp. 7-52. [in Farsi]
- Ashari, Abu al-Hasan. 1979. *Maghalat al-Islamiyin wa Ekhtelaf al-Mosallin (Islamists' Statements and Difference Between Worshipers)*, Wiesbaden: France Steiner, Third Edition. [in Arabic]
- Balazori, Ahmad ibn Yahya ibn Jaber. 1997. *Ansab al-Ashraf (Genealogies of the Nobles)*, Researched by Sohayl Zakar & Riyaz Zarakli, Beirut: Institute of Thought, First Edition. [in Arabic]
- Barghi, Ahmad ibn Mohammad ibn Khaled. 1964. *Rejal al-Barghi- Al-Tabaghat*, Researched & Edited by Mohammad ibn Hasan Tusi, Hasan Mostafawi, Tehran: University of Tehran. [in Arabic]
- Bokhari, Mohammad ibn Ismail. 1987. *Al-Jame al-Sahih al-Mokhtasar*, Researched by Mostafa Dayb al-Bagha, Beirut: Ibn Kathir Institute, Third Edition. [in Arabic]
- Cheheltani, Mahdi. 2009. "Naghz Bitarafi dar Ketab Maktab dar Farayand Takamol (Violation of Neutrality in the Book School in the Process of Evolution)", in: *Ketab Mah Din*, no. 142, pp. 90-97. [in Farsi]
- Dinewari Ahmad ibn Dawud. 1948. *Al-Akhbar al-Tewal*, Researched by Abd al-Monem Amer, Qom: Al-Razi Publications. [in Arabic]
- Faryab, Mohammad Hoseyn. 2010. "Seyri bar Nazariyeh Esmat Imam, Az Aghaz ta Sadeh Panjom Hejri (A Survey of the Imam's Infallibility Theory, from the Beginning to the Fifth Century AH)", in: *Intellectual Knowledge*, yr. 5, no. 1 (15), pp. 143-178. [in Farsi]

- Gerami, Mohammad Hadi. 2017. *Moghaddameh-yi bar Tarikhnegari Engareh-yi wa Andisheh-yi: Jostar-hayi darbareh Tarikhnegari Andisheh dar Motaleat Islami (An Introduction to Conceptual and Ideological Historiography: Essays on the Historiography of Thought in Islamic Studies)*, Tehran: Imam Sadegh (AS) University, First Edition. [in Farsi]
- Ghariyan, Hoseyn; Jabbari, Mohammad Reza. 2015. "Barresi Entesab Ketab Ethbat al-Wasiyah be Masudi (Investigating the Attribution of the Book Proof of Will to Masudi)", in: *History of Islam*, yr. 16, no. 1 (61), pp. 149-188. [in Farsi]
- Ghortobi al-Maleki, Abu Omar Yusof ibn Abdollah. n.d. *Al-Estiah fi Asma al-Sahabah (Acquisition of the Knowledge on the Names of the Companions)*, Beirut: Arabic Book House. [in Arabic]
- Hazrati, Hasan. 2012. "Nesbat Tarikhshenasi wa Elm Kalam dar Hozeh Imamshenasi: Mored Imam Reza (The Relationship between Historiography and Theology in the Field of Imam Studies: The Case of Imam Reza)", in: *Conclusive Proof: Proceedings of Scientific Research Conference of Imam Reza (AS), Religion, Denominations, and Sects*, Tehran: n.pub. [in Farsi]
- Ibn Abi al-Hadid, Abd al-Hamid. 1999-2004. *Sharh Nahj al-Balaghah (Explanation of Nahj al-Balaghah)*, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library. [in Arabic]
- Ibn Athir al-Jazari, Ezz al-Din. 1998. *Osd al-Ghabah fi Marefah al-Sahabah (Forest Lion in Recognition of the Companions of the Prophet)*, Beirut: Thought Institute. [in Arabic]
- Ibn Athir, Ezz al-Din. 1993. *Al-Kamel fi al-Tarikh (Completion of History)*, Researched by Heritage Office, Beirut: Arabic History Foundation. [in Arabic]
- Ibn Babewayh Qomi, Mohammad ibn Ali. 1983. *Al-Khesal (Traits)*, Researched & Edited by Ali Akbar Ghaffari, Qom: Teachers Association. [in Arabic]
- Ibn Betrigh, Yahya ibn al-Hasan. 1986. *Omdah Oyun Sehah al-Akhbar fi Managheb Imam al-Abrar (Main Authentic Narrations on the Virtues of the Imam of the Righteous)*, Qom: Qom Teachers Association, Islamic Publishing Corporation. [in Arabic]
- Ibn Dorayd, Mohammad ibn Hasan. 1988. *Jamharah al-Loghah*, Beirut: The House of Knowledge for Millions, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Ghotaybah al-Dinewari, Abu Mohammad Abdollah ibn Moslem. 1992. *Al-Emamah wa al-Siyasah (Imamate and Politics)*, Researched by Ali Shiri, Beirut: House of Lights, First Edition. [in Arabic]



- Ibn Haban, Mohammad. 1976. *Al-Majruhin men al-Mohaddethin wa al-Zoafa wa al-Matrukin (Criticized, Weak, and Rejected Narrators)*, Researched by Mahmud Ibrahim Zayed, Aleppo: The House of Consciousness. [in Arabic]
- Ibn Hanbal, Ahmad ibn Mohammad. 1983. *Fazael al-Sahabah (Virtues of the Companions)*, Researched by Shoayb al-Arnaut, Adel Morshed & et al, Beirut: Al-Resalah Institute. [in Arabic]
- Ibn Kathir, Abu al-Fada Ismail ibn Omar. 1991. *Al-Bedayah wa al-Nehayah (The Beginning and the End)*, Researched by Heritage Investigation Office, Beirut: Arab History Foundation, Arab Heritage Revival House. [in Arabic]
- Ibn Sad, Abu Abdollah Mohammad. 1990. *Al-Tabaghat al-Kobra (Upper Classes)*, Researched by Mohammad Abd al-Ghader Ata, Beirut: Scientific Books House, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Shazan Qomi, Abolfazl Shazan ibn Jebreil. 1943. *Al-Fazael (Virtues)*, Qom: Razi. [in Arabic]
- Jafariyan, Rasul. 2008. *Maghalat Tarikhi: Daftar Nohom wa Dahom (Historical Articles: 9th and 10th Books)*, Qom: Dalil Ma, First Edition. [in Farsi]
- Kashi, Mohammad ibn Omar. 1988. *Rejal al-Kashi: Ekhtiyar Marefah al-Rejal*, Researched & Edited by Mohammad ibn Hasan Tusi & Hasan Mostafawi, Mashhad: Mashhad University Publishing Institute. [in Arabic]
- Khoyi, Seyyed Abolghasem. 1992. *Mojam Rejal al-Hadith*, n.p: Tohid. [in Arabic]
- Kolayni, Mohammad ibn Yaghub. 1986. *Al-Kafi*, Researched & Edited by Ali Akbar Ghaffari & Mohammad Akhundi, Tehran: Islamic Books House. [in Arabic]
- Masudi, Abu al-Hasan Ali ibn al-Hosayn ibn Ali. 1988. *Moruj al-Zahab wa Maaden al-Jawhar (Meadows of Gold and Mines of Gems)*, Researched by Asad Dagher, Qom: Al-Hejrah House, Second Edition. [in Arabic]
- Mofid, Mohammad ibn Mohammad ibn Noman. 1993. *Tashih Eteghadat al-Imamiyyah (Revision of Imami Shiite Beliefs)*, Researched & Edited by Hoseyn Dargahi, Qom: Sheikh Mofid Congress. [in Arabic]
- Nobakhti, Hasan ibn Musa. 1983. *Feragh al-Shiah (Shiite Sects)*, Beirut: House of Lights. [in Arabic]
- Pierce, Matthew. 2016. *Twelve Infallible men: The Imams and the Making of Shi'ism*, Harvard University Press.

- Rahimi, Asadollah. 2020. Barresi wa Naghd Elm Gheyb Imaman (AS) dar Ketab Maktab dar Farayand Takamol: Mabani, Rawesh wa Mohtawa (Reviewing and Criticizing Imams' Knowledge of the Unseen in the Book School in the Process of Evolution: Basics, Method and Content), PhD Thesis, Supervisor: Hoseyn Abd al-Mohammadi, Qom: Higher Education Complex of History, Culture and Civilization Affiliated to Al-Mustafa International University. [in Farsi]
- Razi, Abu Ali Meskawayh. 2000. *Tajareb al-Omam (Nations Experiences)*, Researched by Abolghasem Imami, Tehran: Soroush, Third Edition. [in Arabic]
- Safari Forushani, Nematollah. 2005. "Mohammad ibn Jarir Tabari Amoli & Dalael al-Imamah", in: *Hadith Sciences*, yr. 10, no. 37-38, pp. 223-240. [in Arabic]
- Saffar, Mohammad ibn Hasan. 1983. *Basaer al-Darajat fi Fazaal Al Mohammad (S) (Insights Degrees in the Virtues of the Family of Mohammad)*, Researched & Edited by Mohsen Kucheh Baghi, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library. [in Arabic]
- Sharif al-Razi, Mohammad ibn Hoseyn. 1993. *Nahj al-Balaghah*, Researched & Edited by Sobhi Saleh, Qom: Hejrat. [in Arabic]
- Sobhani, Mohammad Taghi; Safari, Nematollah; Wasei, Ali Reza. 2009. "Neshast Naghd Ketab Maktab dar Farayand Takamol (Review Meeting of the Book School in the Process of Evolution)", in: *Ketab Mah Din*, no. 142, pp. 40-63. [in Farsi]
- Tabari, Mohammad ibn Jarir. 1967. *Tarikh al-Tabari: Tarikh al-Omam wa al-Moluk (The History of al-Tabari: History of Nations and Kings)*, Researched by Mohammad Abolfazl Ibrahim, Beirut: House of Heritage, Second Edition. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. 1993. *Al-Amali*, Researched & Edited by Al-Bethah Institute, Qom: House of Culture, First Edition. [in Arabic]
- Unknown Author. 1971. *Akhbar al-Dawlah al-Abbasiyah wa fih Akhbar al-Abbas wa Waladeh (The News of the Abbasid State Including the News of al-Abbas and His Son)*, Researched by Abd al-Aziz al-Dawri & Abd al-Jabbar al-Motallebi, Beirut: Al-Taliah House. [in Arabic]
- [www.britannica.com/topic/hagiograph](http://www.britannica.com/topic/hagiograph)
- Yaghubi, Ahmad ibn Abi Yaghub. n.d. *Tarikh al-Yaghubi*, Beirut: Sader House. [in Arabic]
- Zahabi, Mohammad ibn Ahmad. 1962. *Mizan al-Etedal fi Naghd al-Rejal (Balance of Moderation in Criticism of Men)*, Researched by Ali Mohammad al-Bajawi, Beirut: Knowledge Institute. [in Arabic]

بررسی و نقد کتاب دوازده انسان معصوم، امامان و بنای تشیع اثر متیو پیرس / ۱۱۷

Zahabi, Mohammad ibn Ahmad. 2003. *Tarikh al-Eslam wa Wafayat al-Mashhir wa al-Alam (History of Islam and the Deaths of Figures and Personages)*, Researched by Bashar Awwad Maruf, Beirut: Islamic West House. [in Arabic]